مکعب سفید

نگاهی به آثار فرح ابوالقاسم در گالری آریا

سفر رنگ‌ها

الیاس پاکدل

■ رنگ‌ها، بافت‌ها و در نمای کلی‌تر، تصویری آبستره و انتزاعی از فضا یا موضوعی خاص، در تجربه‌های جدید فرح ابوالقاسم به وضوح دیده می‌شود و او تمامی اینها را با اصول مورد مطالعه‌اش در زمینه ترکیب‌بندی، رنگ و زیبایی‌شناسی در جهت درستی به کار می‌گیرد.

فرح ابوالقاسم در دوران کاری خود که جرقه‌های ابتدایی‌اش در دوران دانشجویی و پس ازفارغ‌التحصیلی‌اش در زمان آموزش و همچنین زندگی‌اش که با طعم نقاشی معنا پیدا می‌کرد، به جنبه‌های مختلفی از تجربه نگاه ویژه‌ای داشته است و در این زمان، میل به همین تجربه و استفاده بهتر از دانسته‌های پیشینش در تک‌تک کارهایش به جلوه نشسته است. از نقاشی فیگوراتیو گرفته تا کارهایی که در نمایشگاه اخیرش به صورت کاملا انتزاعی بیننده را به میهمانی بصری‌اش دعوت کرده است. آیدین آغداشلو در مقدمه‌ای بر نمایشگاه او می‌نویسد: «او نیز به سان دیگر هم‌نسلان خود، در عین جست‌وجویی بی‌وقفه برای یافتن و شکل بخشیدن به جهان فردی و حسی خود، نگاهی کنجکاو و تعقیب‌کننده به رویدادهای جهانی هنرهای تجسمی معاصر نیز دارد و بی‌آنکه اصراری داشته باشد تا برابر رسم رایج روز کار کند و بی‌آنکه خود را مقید به تداوم سنت‌های قدیمی و به روز کردن آنها کند، نگاه دوران

خود را نمایندگی کرده است.» با مشاهده آثار ابوالقاسم در نمایشگاه جدیدش در گالری آریا از یک‌سو و صحبت‌های آیدین آغداشلو به عنوان ناظری بی‌طرف از سوی دیگر، می‌توان روی این مساله تامل کرد که هنر او در بعضی جهات با وجود اجرای مدرن و سبک آن دغدغه‌هایی از جنس گذشته دارد اما به آن وابسته نیست، نقاشی‌های ابوالقاسم چه مدرن و چه سنتی وابستگی خاصی به هیچ‌کدام ندارد و حضور او حضوری است که گاه در فضایی مدرن بوی سنت می‌دهد و گاه برعکس. تصاویر آثار ابوالقاسم تصاویری از جنس احساس هستند، اگر قرار بر این باشد که او باغی را تصویر کند به صورت کامل خودش در آن باغ سفر می‌کند، تجربه می‌کند و تابلو خاطرات تصویری او از تجربه‌ها و دیده‌هایش در این تفحص معنایی هستند و از دیدگاه دیگر، او راوی باطن دیده‌ها و حتی گاه ندیده‌هایش به معنای دریافت احساس آن است.

گفت‌وگو با بهرام دبیری به مناسبت نمایشگاهش در گالری جرجانی

هنر مدرن بی‌معنا شده است

سحر آزاد

بهرام دبیری نقاشی است که در سال‌های گذشته با آثارش نشان داده به دنبال نوعی هویت ایرانی می‌گردد. نمایشگاه گل و مرغ، نمد و این بار کاشی‌های او به قول خودش آرزویی است تا مدرنیته را با هویت ایرانی پیوند دهد. با این حال او از درهم‌ریختگی‌ای که در معماری، هنر و فرهنگ ما وجود دارد، ناراضی است. دبیری اعتقاد دارد هرچیزی را که نمی‌دانیم چیست، مدرن می‌نامیم درحالی‌که مدرن بودن تعاریف خاص خودش را دارد و این‌طور نیست که گذشته را نفی کند. حتی واژه‌هایی که این نقاش استفاده می‌کند مانند «آدمیزاد» و «مردمان» هم تاکیدی هستند بر هویتی که او دوست دارد به بیننده‌اش نشان دهد.

■■■

پنج سال قبل هم نمایشگاهی از کاشی‌هایتان را در گالری گلستان برگزار کردید، چه شد دوباره سراغ همین موضوع رفتید؟

نمایشگاه قبلی‌ام، خود شخص کاشی بود. کارگاهی را در تهران پیدا کرده بودم که طراحی من را روی کاشی‌ها اجرا کردند. البته بخشی از آن را خودم اجرا کردم. این کارگاه طراحی‌های صفوی و قاجار کپی‌های خوبی درست می‌کند و عمدتا بیرون از ایران با قیمت‌های خوب به فروش می‌رسد. از جنس کار آنها خوشم آمد. برای همین کاشی‌هایی را به همان روش ساختیم و در گالری گلستان نمایش دادیم اما این نمایشگاه، بوم‌های نقاشی هستند که برای کاشی شدن پیشنهاد شده‌اند. این نقاشی‌ها به همان شکل کاشی‌ها بریده شده‌اند. آنها مربع‌هایی هستند که کنار هم قرار گرفته‌اند و می‌توانند جابه‌جا شوند. همه این بوم‌ها در ابعاد ۵۰سانتی‌متری هستند و به قسمت‌های ۲۵سانتی‌متری بندکشی شده‌اند. پس این نمایشگاه، نقاشی‌های آکریلیک روی بومی است منتها با موضوع آثاری که آدمیزادی مثل من آرزو می‌کند که ای کاش این کارها کاشی بودند و روی دیوار خانه‌ها استفاده می‌شدند.

در یادداشت نمایشگاه اظهار امیدواری کرده‌اید که این کاشی‌ها بتوانند جریان تازه‌ای ایجاد کنند. آرمان نهایی‌تان از این کاشی‌ها چیست؟

همچنان که می‌گویی آرمان، به همان اندازه نیز نشدنی است. چند سال پیش وقتی یک نمدمال را از لرستان به تهران آوردم و نمایشگاه نمد برگزار کردم، شوک بزرگی در زمان افتتاحیه ایجاد شد. نمدی که به عنوان یک شی بی‌دوام و ارزان شناخته می‌شد، بعد از این نمایشگاه به شی لوکسی برای خانه پولدارها تبدیل شد. آن زمان یک نمد با قیمتی فروش رفت که با پول آن می‌شد دو فرش گران‌قیمت خرید. همان موقع هم آرزو کردم ای کاش کارگاه‌هایی برای نمد در تهران باشد و امیدوار هم بودم یک یا دو نمدمال خوب در پارک‌ها باشند تا مردمان بروند و طرحی را که دوست دارند، به نمدمال‌ها بدهند. در مورد کاشی‌ها نیز همین‌طور است. شهری مثل تهران الان از نظر معماری دچار یک بحران است. ما معماران خیلی خوب و

عکس: مهدی حسنی، شرق

حرفه‌ای داریم اما کارهای زیادی انجام نمی‌دهند.

منظورتان از اینکه کار زیادی انجام نمی‌دهند، چیست؟

یعنی پروژه‌هایی دارند که معمولا گیر می‌کند و به سرانجام نمی‌رسد. کسانی که این شهر را پر از قوطی کرده‌اند معمار نیستند بلکه ساختمان‌ساز هستند. معمار، آدمیزادی است که باید طراحی بلد باشد، با تاریخ معماری ایران آشنا و از جهان مدرن درک درستی داشته باشد. اینها ایده‌آل‌هایی هستند که ما دوست داریم در هر زمینه به آنها برسیم. ما کسی مانند نیما را داریم که پایه‌هایش روی شعر کهن ایران است ولی جهان نو را درک کرده. نسل بعد از او هم نمونه‌های درخشانی شدند ولی این اتفاق در معماری نیز افتاده است؟ این اتفاق نیفتاده است. با اینکه مجموعه عظیمی از معماران هرساله فارغ‌التحصیل می‌شوند اما همه ما از شهر ناراضی هستیم. عملا بنایی که مدرن باشد و در عین حال بتوانیم عناصر ایرانی را در آن مشاهده کنیم، در شهر نمی‌بینیم. این مساله در خیلی از حوزه‌ها وجود دارد. اگر مسجد شیخ لطف‌الله را ببینید، کاشی‌های آن هوش از سرتان می‌برد. این کاشی‌ها رنگ، لعاب، طراحی و دوام دارند اما الان کاشی‌هایی مثل آنها داریم؟ این ایده‌ها و آرمان‌ها مثل همیشه از ضرورت‌ها برایم پیش آمدند. من در کلاردشت خانه‌ای می‌ساختم و چند ماه دنبال کاشی می‌گشتم. در این جست‌وجوها به دو گروه کاشی برخوردم. یک گروه از کاشی‌ها، کپی‌های نسبتا بد از کارهای قدیمی هستند. گروه دیگر مجموعه‌های اسپانیایی و ایتالیایی هستند که از دید من هیچ نوع سلیقه‌ای ندارند. جالب است کاشی‌هایی که در ایران به آنها برمی‌خوریم، جنس خوبی دارند یعنی خاک خوبی در آنها استفاده شده است و لعاب خوبی دارند ولی طعم و جوهره یک سلیقه باهویت را نمی‌توان در آنها یافت.

چرا؟

واقعا دلیل اصلی را نمی‌دانم. نمی‌دانم مردم چیزهای خوب نمی‌خواهند یا این بهانه تولیدکنندگان بدسلیقه است که می‌گویند مردم نمی‌خواهند.

در معماری امروز شهرهای ما کاشی چه جایگاهی دارد؟

نمی‌توان حمام، آشپزخانه و... را ساخت بدون اینکه در آنها از کاشی استفاده نشود. ماجرا این است که کدام کاشی را انتخاب می‌کنیم. به‌هرحال یک نوع از دست‌رفتگی دیده می‌شود که در تمام زمینه‌های فرهنگی آن را احساس می‌کنیم. نمونه آن تجربه‌ای است که خودم داشتم. هشت، ۹ سال پیش نساجی بروجرد که یک مدیر تازه و آدمیزاد بافرهنگی داشت، از من برای بازدید از کارخانه دعوت کرد. این کارخانه یکی از مدرن‌ترین نساجی‌های جهان است. بسیاری از تولیدی‌های معروف اروپا این پارچه‌ها را می‌خریدند و مراحل بعدی را مثل چاپ، رنگ و... روی پارچه‌ها انجام می‌دادند. بخشی از همین پارچه‌ها که در ایران می‌ماندند، رویشان «میکی‌ماس» و «پلنگ صورتی» چاپ و وارد بازار ایران می‌شد. من برای آن کارخانه یک مجموعه کار کردم و از کتاب تاریخ هنر هم بهره گرفتم. در این کتاب به پارچه‌های شگفت‌انگیزی از دوره ساسانی، صفوی و... برخوردم. طرح پارچه‌هایی که من کار کردم مدرن بودند اما با دیدن آنها می‌توانستید بفهمید که از یک سلیقه ایرانی گرفته شده‌اند. در جلسه‌ای که با سفارش‌دهندگان برگزار کردیم، قرار شد از همان طرح‌های پلنگ‌های صورتی و... استفاده شود چون آنها مشتری‌های ثابت داشتند و دنبال سلیقه مردم نبودند. آنها نمی‌خواستند هیچ ریسکی کنند. ماجراهای پیچیده اینچنینی در همه زمینه‌های کاربردی ما وجود دارد. من همیشه گفته‌ام که در این ۷۰ سال پس از ورود تاریخ هنر مدرن به ایران، نمونه‌های درخشانی داریم که از نظر بیان، خلاقیت و حفظ هویت عالی هستند. بخشی از هنرهای ما در زندگی جنبه مصرفی داشته‌اند. حتی زین اسب‌ها هم تزیین می‌شدند چه برسد به فرش و ظروفی که داشتیم. اما همه اینها نابود شده و از بین رفته‌اند.

فکر می‌کنید بازدیدکننده‌ای که این نمایشگاه را می‌بیند تا چه حد می‌تواند با کاشی‌کاری و هنرهای سنتی آشنا شود؟

بسیار زیاد. مردم اشتیاق زیادی برای این موضوع‌ها دارند.

یعنی مردم یا نسل جدید هنرهای سنتی را دوست دارد؟

من اصلا این لغت را قبول ندارم.

هنرهای سنتی را؟

بله. این کلمه تضاد دارد. اولا بیاییم اسم آنها را به آن معنا هنر نگذاریم. می‌توانیم بگوییم کاربردی‌هایی که جنبه مصرفی دارند. تاسف من از این دست رفتن‌هاست. به اعتقاد من هنر سنتی حرف مهملی است. ما سنت هنری داریم. معنای این دو خیلی با هم فرق می‌کند. مثل اینکه می‌گویند غذای سنتی و موسیقی سنتی. شاید در مورد این کلمه‌ها استفاده از واژه سنتی امکان‌پذیر باشد اما به‌نظرم در مورد هنر معنا پیدا نمی‌کند. ما سنت تئاتر داریم اما تئاتر سنتی چیست؟ یعنی همان تئاتری را انجام دهیم که در دوره قاجار نیز داشتیم؟ من مطلقا منظورم این نیست چون فکر می‌کنم مطلقا باید مدرن بود اما این مدرن بودن نباید هیچ‌کس نبودن باشد. نیما یک شاعر مدرن است در عین حال وقتی شعرهایش را می‌خوانیم حس می‌کنیم ایرانی است. تمام قصه سر همین است. در نتیجه حرف زدن در مورد هنر سنتی به‌نظرم یک نوع گمراهی است.

یعنی باید از لغت هنرهای کاربردی استفاده کنیم؟

بله. موضوع صحبت ما هنر کاربردی است ولی وقتی می‌گوییم هنر سنتی باید بگوییم ما یک سنت هنری کاشی‌کاری داریم. مطلقا پیشنهادم این نیست که کسی هنر صفویه، قاجاریه و... را کپی کند.

ادامه در صفحه ۱۵

کرباس خاکستری

درباره نمایشگاه افشین زردین در گالری گلستان

قلب باطل

مهدی شهسوار

■ رابطه ادبیات و نقاشی در همه جای تاریخ هنر پیوندی است ناگسستنی. هرچند که اوایل قرن بیستم هنرمندانی مانند پیت موندریان سعی در نزدیک کردن نقاشی به خلوص موسیقی ناب بودند و با این تئوری به نقاشی نگریستند که این هنر نیز باید همانند موسیقی به هنری خالص تبدیل شود، یعنی از فرم‌های خودبسنده برای ارتباط یا حتی انتقال معنی سود جوید، اما پیش و پس از آن، این ادبیات بوده که رابطه خود با نقاشی را در سطوح مختلف به رخ موسیقی کشیده است. پیش از امپرسیونیست‌ها، شاهکارهای ادبی موضوع اصلی شاهکارهای نقاشی بوده‌اند و شاید تنها نزاع بین سبک‌ها و مکتب‌ها، در شیوه ارایه اثر بوده است. اما سبک‌هایی مانند پیوریسم، سوپره ماتیسم و اکسپرسیونیسم انتزاعی دست به کار شده تا موسیقی تنها هنر ناب و خودبسنده نباشد. افشین عبدالهی زردین، شاعر و نقاش جوان، در نهمین نمایشگاه انفرادی خود در گالری گلستان، دو مجموعه از آثار نقاشی‌اش را به نمایش گذاشته است. او یکی از مجموعه‌هایش را «سیزده پیکر سلیمانی برای سروناز که میل چمن نکرد» نام نهاده و دیگری را «نظم نوین جهان در قلب من» نقاش در مجموعه «سیزده پیکر...» که در اندازه‌های بزرگ نقاشی شده است از سطوح رنگی وسیع، آن‌گونه که نقاشان منصوب به اکسپرسیونیسم انتزاعی از آن استفاده می‌کنند، بهره جسته

است. اما با نوشتن حروف در هم و برهم، دعا مانند و طلسم گونه، برداشت اکسپرسیونیسم انتزاعی‌گون از نقاشی‌هایش را مخدوش کرده و به جای آن رمز و رازهای طلسم و جادو را به کار خود راه داده است. در مجموعه «نظم نوین جهانی در قلب من» نقاش با بازی فرمالیستی با قلب‌های پارچه‌ای که روی بومی از تاش‌های رنگ چسبیده شده‌اند، به نقاشی‌های پاپ دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نزدیک شده است. روی قلب‌های پارچه‌ای شکسته، کلمه Love بریده شده و دور آنها نیز با پولک‌ها یا نگین‌های ریز و درخشان تزیین شده است. در پس‌زمینه نیز باز از همان حروف و نوشت‌های در هم و ناخوانا استفاده شده که لابه‌لای آنها جدول‌های حروف ابجد که در دعانویسی به کار می‌روند، رسم شده است. کلمه Love روی قلب‌های شکسته که در همه تابلوهای این مجموعه تکرار می‌شود و در هر تابلو نیز بارها چسبانده شده است، نشان از نقش ناچاری است که به قلب نسبت داده می‌شود.

فرم درخواست اشتراک روزنامه شرق در تهران

کلیه متقاضیان محترم می‌توانند هزینه اشتراک خود را براساس مبالغ مندرج در جدول ذیل به شماره حساب ۶۸۶۸۹۵ نزد بانک سپه شعبه میرزا کوچک‌خان (قابل پرداخت در کلیه شعب) به نام محمدامیر مظاهری واریز و اصل سند بانکی مربوطه را به همراه فرم تکمیل شده ذیل به یکی از سه طریق زیر به دفتر امور مشترکین تحویل فرمایند.

۱- تماس با شماره تلفن‌های ۳۲- ۸۸۸۱۴۲۳۰ جهت اعزام مامور برای دریافت مدارک.

۲- مراجعه به آدرس دفتر واقع در خیابان میرزای شیرازی - نبش کوچه نهم- پلاک ۴۹- طبقه فوقانی بانک سپه

۳- ارسال از طریق دورنگار به شماره ۸۸۸۴۱۲۷۹

شرایط اشتراک

۱- ساعت تحویل روزنامه ۵ صبح الی ۱۱ صبح می‌باشد.

۲- شروع ارسال روزنامه برای متقاضیان که درخواست خود را به صورت کامل تحویل داده‌اند، حداکثر ۱۵ روز بعد از تحویل مدارک خواهد بود.

۳- مبالغ مندرج در جدول بابت یک نسخه اشتراک می‌باشد.

۴- نوشتن کد پستی و شماره تلفن در فرم ضروری می‌باشد.

۵- در صورت عدم دریافت روزنامه مراتب را به امور مشترکین اطلاع دهید، در صورت عدم اطلاع به منزله دریافت تلقی می‌شود.

توجه: لطفا کپی فیش بانکی را تا پایان اشتراک نزد خود نگه دارید.

مدت	۱ ماهه	۳ ماهه	۶ ماهه	۱۲ ماهه
قیمت (ریال)	۳۲۰/۰۰۰	۸۸۰/۰۰۰	۱/۶۸۰/۰۰۰	۳/۲۰۰/۰۰۰

رسید دریافت فیش یا وجه نقد

بدین‌وسیله ..... ریال وجه نقد ☐ فیش ☐ چک ☐ بشرح زیر جهت اشتراک ..... نسخه روزنامه شرق

به مدت ..... ماه از مشترک شماره ..... به نام ..... دریافت نمودم.

نحوه پرداخت	شماره فیش/چک	تاریخ	نام بانک	نام شعبه	کد شعبه	مبلغ

نام و نام‌خانوادگی دریافت‌کننده: ..... امضاء دریافت‌کننده: .....

توجه: لطفا نحوه مطلوب دریافت روزنامه را اعلام دارید:

مدت اشتراک: ۱ماهه ☐ ۳ماهه ☐ ۶ماهه ☐ ۱۲ماهه ☐ کد اشتراک ..... تعداد نسخ اشتراک .....

مشخصات متقاضی

نام: ..... نام‌خانوادگی: ..... نام موسسه: .....

آدرس دقیق: .....

کدپستی: ..... تلفن: ..... نمابر: .....

امضای متقاضی:

جدول ۱۳۸۰

افقی:

۱- تا پایان روزگار- عموی کافر پیامبر اسلام ۲- موش خرما- یافتن- از رنگهای اصلی ۳- نیکوکاران- فوق- ذخیره ۴- خواری- بد بختی- حرف مشایعت- شیرینی رمضان ۵- به زور کسی را به کاری واداشتن- شماره ۶- خراسان قدیم- بعد اول- سند ۷- شکست خورده در شطرنج- الهه شکار- از پایتخت‌های آسیایی ۸- پارچه‌ای گرانبها- نان کلفت- ورزش توپ و چوگان ۹- پایانها- نگهبان چماق به دست- گاو تبتی ۱۰ - گشتن دور خانه خدا- بیگناه، پاک- رژه جنگی ۱۱- آرزو- راهنمایی کردن ۱۲- باز کردن- بندگی- ناامید- من و تو ۱۳- اثری از تسواک نویسنده اتریشی- حلال شرعی- چهره نما ۱۴- صندلی راحتی- التهاب مفصل- ویران ۱۵- گلی به شکل خوشه- جدا از هم

عمودی:

۱- اوباش- خط سیر سیارات- از اشعه‌ها ۲- شهری در مازندران- لباس شنا- دیده حسود ۳- پس غذا- پیوستگی- ریاضی دان سوییسی ۴- شهرت طلب- حشره‌ای سبز رنگ شبیه ملخ ۵- ماه قمری- گرو گذاشتن- حرف نازی‌ها ۶- ماه سرد- اختراع مارکونی- دهان- لوله گوارشی ۷- وسیله‌ای در شبکه‌های رایانه ای- فیلمی از داریوش فرهنگ- خاک گور ۸- سازی زهی- در خور و شایسته- کوهی در مازندران ۹- پهلوانان- شکوفه کردن درختان- شرم، آزرم ۱۰- همراه ناز- تکرار یک حرف- آشکار- پالس ۱۱- ریشه- من بردم- کلمه پرسشی ۱۲- لباس گورخر- بخش مراقبت‌های ویژه ۱۳- واجب و ضروری- جمع کنایه‌ها- خشک است و بسیار جدی ۱۴- مجمع الجزایری در شمال غربی اسکاتلند- همسایه دهگان- از بت‌های دوران جاهلیت ۱۵- زن شوهرمرده- نوعی فشردن کلید موس- دیر نشین

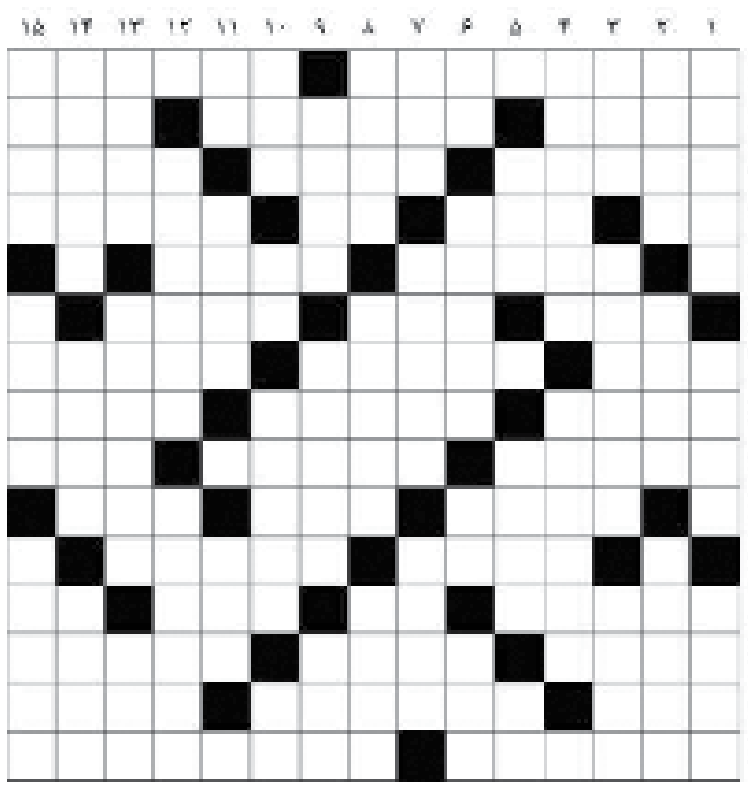

حل جدول ۱۳۷۹

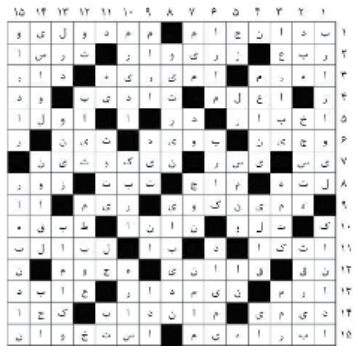

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۳۸۳

			۸	۷	۲			۱
	۷				۴		۸	۵
۹	۱	۸		۶	۵			
	۳	۶	۹		۱	۴		
	۸			۵	۷	۲		
۵	۳				۹			۱
۶	۵	۲		۱	۳			
۳	۹			۴				۶
۸	۴		۶				۳	۷

حل سودوکو ۳۸۲

سودوکو سخت ۳۳

		۸	۱			۶		۳
		۶	۳		۸	۵		
۷			۲		۶	۹		
			۷				۵	۴
	۷		۶	۱				
		۱	۴	۹				
۸				۲			۳	
۱		۹	۵					
		۵	۸			۲		

حل سودوکو سخت

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.